

ضمیمه

فوشنار

دسامبر ۲۰۰۲

خشم ما بی پایان است

اصطلاح ضد آمریکایی به مثابه ایدئولوژی



خشم ما بی پایان است اصطلاح ضدآمریکایی به مثابه ایدئولوژی

در هفته های اخیر، همه کسانی که حکومت آمریکا را مورد انتقاد قرار داده اند به ضدآمریکایی متهم شده اند. در حال حاضر، این اصطلاح، تقدس یک ایدئولوژی به خود گرفته است. معمولاً زمامداران آمریکا، به منظوری اعتبار کردن منتقدین و معترضین، این اصطلاح را به کار می برند و این اتیکت را (که به کلی نادرست نیست ولی دقیق هم نیست) بر آنها می چسبانند. همینکه مهر ضدآمریکایی بر پیشانی کسی زده شد، آن شخص بی چون و چرا آدم محکوم شده ای است و استدلالش در میان جار و جنجال های غرورمآلی زخم خورده آمریکاها به گوش نمی رسد. این اصطلاح ضدآمریکایی چه معنایی دارد؟ آیا به این معنی است که آدم به شنیدن موسیقی جاز علاقمند نیست؟ آیا به این معنی است که با آزادی ابراز عقیده مخالف است؟ آیا به این معنی است که از آثار نویسندگانی چون تونی مورسِن و جان آبدیک لذت نمی برد؟ آیا به این معنی است که انسان صدها هزار آمریکایی را که علیه سلاح های اتمی تظاهرات کرده اند تحسین نمی کند؟ آیا انسان هزاران آمریکایی را که از خدمت در ارتش سرباز زدند و حکومت شان را وادار کردند ارتش خود را از ویتهام فراخواند تحسین نمی کند؟ آیا به این معنی است که آدم از همه آمریکاها و هر چه آمریکاهاست متنفر است؟ مخلوط کردن حیلۀ گرانه موسیقی آمریکایی، ادبیات آمریکایی، زیبایی دل انگیز سرزمین آمریکا و تفریحات ساده آمریکاها کوی و برزن با انتقاد از سیاست خارجی حکومت آمریکا، روشی است آگاهانه و فوق العاده موثر. این روش، آدم را به یاد ارتش در حال عقب نشینی می اندازد که به درون شهر پر جمعیتی پناه می برد، به این امید که دشمن به منظور جلوگیری از تلفات ساکنین غیر نظامی از بمباران شهر خودداری خواهد کرد.

بسیاری از آمریکایی ها، اگر آنان را مترادف و همسان با سیاست حکومت شان تلقی کنیم خشمگین می شوند. سنجیده ترین، شدیدترین، گزنده ترین و پرمعنی ترین انتقادات و تفسیرات در مورد هوچیگری ها و تناقضات سیاست آمریکا درست بوسیله خود آمریکایی ها ابراز شده است. (در هندوستان نیز میلیون ها نفر هستند که اگر آنها با سیاست فاشیستی حکومت کنونی مترادف تلقی شوند، سرافکنده می شوند و آن را توهینی به خود می دانند). تهمت ضد آمریکایی، نشانه کمبود نیروی تخیل و ناتوانی آنهاست که نمی فهمند انسان هایی هم در این عالم بسر می برند که

دیدگاه دیگری نسبت به جهان دارند و با آنچه که زمامداران حاکم بر آمریکا ارائه می دهند تفاوت دارد: کسی که خوب نیست شرور است. کسی که با هاینست یار و یاور تروریست هاست.

من در سال گذشته، پس از یازدهم سپتامبر، در مقاله ای که نوشتم دچار اشتباه شدم. من سخن سرایی ها را به باد تمسخر گرفتم و آنها را ابلهانه و گستاخانه نامیدم. حال بر من آشکار شده است که این موضوع درست نیست در واقع سخن بر سر کارزار تبلیغاتی زیرکانه ای به منظور به راه انداختن یک جنگ ناروا و خطرناک بوده و هست. بارها و بارها با شگفتی به این نتیجه رسیده ام که مطابق با نظر عموم نباید از جنگ در افغانستان انتقاد کرد. چون این انتقاد مساوی است با پشتیبانی از تروریسم. پس از این که هدف ابتدایی جنگ - یعنی دستگیری بن لادن - به خطا رفت، حال از اهداف و مقاصد دیگری سخن گفته می شود. حال گفته می شود جنگ به منظور سرنگونی طالبان و رهایی زنان افغانی از برقع انجام گرفت. پس باید باور کنیم که سربازان آمریکایی به منظور انجام مأموریت فمینیستی به راه افتاده اند (آیا مأموریت بعدی آنها در عربستان سعودی خواهد بود که متحد نظامی آمریکا است؟) در هندوستان شیوه رفتار اجتماعی زننده ای در مورد "نجس ها"، مسیحیان و مسلمانان و زنان رواج دارد. در پاکستان و در بنگلادش با اقلیت ها و زنان بدتر رفتارتر می شود. آیا چون چنین است بایستی این کشورها را بمباران کرد؟

واقعه دهشتناک یازدهم سپتامبر البته که کابوسی است برای همگان و بیش از همه برای خود آمریکا. درد و خشم ناشی از آن هنوز هم جان فرساست. با این وجود، هیچ اقدام تلافی جویانه قادر نیست درد ورنج آنهایی را که عضوی از خانواده شان را در این واقعه از دست داده اند تسکین دهد و یا کشته شدگان را به آغوش خانواده شان بازگرداند. جنگ قادر نیست انتقام کشته شدگان را بگیرد. جنگ فقط بی حرمت کردن یاد بود و یادگار کشته شدگان است. چون، به راه انداختن جنگ جدید (علیه عراق) با سوز استفاده از سوگوار ی بازماندگان و صحنه سازی های برنامه های ویژه تلویزیونی که هزینه اش را کنسرن های تهیه کننده پودر لباس شویی و کفش های ورزشی تامین می کنند، بی اعتبار کردن، بی احترامی و لوث این سوگواری هاست. این جنگ نشان بارز آن است که صمیمانه ترین عواطف و احساسات بشری، بی پروا، دستخوش مقاصد سیاسی می شوند.

حکومت آمریکا می گوید صدام حسین جنایت کار جنگی و دیکتاتور نظامی خشن و بیرحمی است. این گفته توصیف واقعی شخصی است که در سال ۱۹۸۸ صدها دهکده را در شمال عراق بمباران کرد و هزاران نفر از اهالی کرد را به کشتن داد. امروز می دانیم که حکومت آمریکا در همان سال پنج میلیون دلار برای خرید محصولات کشاورزی آمریکا در اختیارش قرار داد. و یک سال بعد، پس از پایان موفقیت آمیز این قتل عام، کمک خود را به یک میلیارد دلار افزایش داد. افزون بر این

حکومت آمریکا ماده شیمیایی آنتراکس و هلیوکوپتر و سایر تجهیزات که می توانستند برای تولید سلاح های شیمیایی ویولوژیکی به کار آیند صادر کرد. سپس آشکار شد که درست همان موقعی که صدام حسین فجیع ترین قتل عام ها را مرتکب شد، حکومت های آمریکا و انگلستان نزدیک ترین متحدین او بودند. از آن پس تا کنون چه چیزهایی تغییر کرده است؟

در اوت ۱۹۹۰ صدام حسین کویت را اشغال کرد. اقدام جنگی او گناۀ چندان بزرگی نبود بلکه گناۀ کبیرۀ او این بود که یگ تنه اقدام کرد. همین اقدام و ابراز استقلال، تعادل قوا را در خلیج برهم زد. از اینرو تصمیم گرفته شد که صدام را همچون یک حیوان خانگی که خوشایند صاحب خانه نیست از خانه بیرون کنند. با این وجود باز هم صدام در خانه و در رأس قدرت باقی مانده است.

حال، دوازده سال بعد، آقا زاده بوش می خواهد دوباره هندل ماشین را بچرخاند و ماشین را دوباره به راه اندازد. او، دوباره، همان سخنرانی های پدرش را آغاز کرده است. او می خواهد جنگی به راه اندازد که هدفش دگرگونی رژیم عراق باید باشد. آندرو - آفازاده کارد که رئیس ستاد کاخ سفید است - نقشه جنگی حکومت آمریکا را در فصل پانیز چنین توصیف می کند: "با در نظر گرفتن وضعیت بازار، فر آورده نو، قبل از فصل پانیز به بازار نخواهد آمد." مراد او از "فر آورده نو"، این بار وضعیت اهالی کویت نیست بلکه این ادعاست که گویا عراق سلاح های انهدام جمعی در اختیار دارد. مشاور امنیتی - ریچارد - می نویسد: "نباید تحت تاثیر اخلاق گرای بیهودۀ هواداران صلح قرار گرفت. در صورت لزوم ایالات متحده آمریکا به جنگ پیشگیرانه اقدام خواهد کرد."

بازرسان تسلیحاتی از اوضاع عراق گزارشات ضد و نقیض می دهند. بسیاری از آنان اعلام کرده اند که سلاح های کشتار دستجمعی در عراق منهدم شده اند و عراق امکان ساختن مجدد آنها را ندارد. خوب، اگر عراق واقعاً بمب اتمی داشته باشد چه باید کرد؟ آیا داشتن این اسلحه حمله پیشگیرانه را توجیه می کند؟ آمریکا در عرصه جهان بزرگترین انبارهای سلاح اتمی را دارد. آمریکا تنها کشور جهان است که بمب اتمی را علیه اهالی غیر نظامی به کار برده است. اگر آمریکا برای خود این حق را قایل می شود که علیه عراق به جنگ پیشگیرانه اقدام کند، در این صورت هر کشور دیگری که بمب اتمی در اختیار دارد نیز خود را محق می داند علیه کشور دیگری که چنین بمبی دارد به جنگ پیشگیرانه اقدام کند. هندوستان حق دارد به پاکستان حمله ور شود و بالعکس. اخیراً ایالات متحده آمریکا به منظور جلوگیری از جنک بین هندوستان و پاکستان کوشش های قابل توجهی کرد. آیا برای آمریکا دشوار است که همین نصایح را در مورد خود به جان و دل بپذیرد؟ در این میان کیست که به اخلاقیات متوسل می شود؟ کیست که درباره صلح موعظه می کند و همزمان به جنگ اقدام می کند؟ به گفته پرزیدنت بوش، "آمریکا صلح خواه ترین

کشورهای جهان است". گویا آمریکا درینجاہ سالِ اخیر علیہ هیچ کشوری نجنجیده است! و جنگ‌ها، هرگز با انگیزه از خودگذشتگی انجام نمی‌گیرند. هدف جنگ‌ها تامین هژمونی و منافع اقتصادی است. توم فریدمن، می‌نویسد: "دست‌پنهانی بازار آزاد، بدون مشت آشکار، کارآمد نیست، بدون مک دونل دوگلاس (بزرگترین کنسرن تولید بمب افکن‌های F15)، مک دونالد (بزرگترین کنسرن تولید و فروش خوراکی‌های ماشینی) موفق نخواهد شد. مشت‌پنهانی، صدور فرآورده‌های تکنولوژی کنسرن Silicon Valley رابه سراسر جهان تضمین می‌کند. این مشت، ارتش آمریکا، نیروی هوایی آمریکا و نیروی دریایی آمریکا است." این جملات، برجسته‌ترین و دقیق‌ترین توصیف جهانی شدن کنسرن‌هاست که من تاکنون خوانده‌ام.

پس از یازدهم سپتامبر و جنگ علیہ ترور، دست‌و‌مشت بسته‌پنهانی آشکار شد. به وضوح می‌توان مشاهده کرد که سلاح دیگر آمریکا، یعنی بازار آزاد، به کشورهای درحال توسعه سرازیر شده است. The Task That Newer Ends. یعنی وظیفه دائمی آمریکا - جنگ تمام‌عیار آمریکا و در نتیجه گردونه بی‌انتهای گسترش امپریالیسم آمریکا در زبان اردو، "فایده" یعنی سود، و "القاعده" یعنی: کلام، کلام خداوند، قانون. برخی از هندی‌ها جنگ علیہ ترور را جنگ بین القاعده و الفایده تلقی می‌کنند: کلام علیہ سود. درحال حاضر چنین به نظر می‌رسد که "الفایده" دست‌بالا را دارد.

در ده سال اخیر، مجموع درآمد خالص در جهان سالیانه ۵،۲ درصد افزایش یافته است، در حالی که صدمیلیون نفر بر تعداد فقرا افزوده شده است. درپوشش مبارزه علیہ ترور، این روند شتاب بیشتری گرفته است. در حالی که مناطق بمباران می‌شوند، با شتاب بیشتری، قراردادهای منعقد می‌شوند، لوله‌های انتقال نفت و گاز کشیده می‌شوند، منابع کانی چپاول می‌شوند، منابع آب خصوصی می‌شوند و نظام‌های دمکراتیک تضعیف می‌شوند.

و در حالی که تضاد بین فقر و ثروت پیوسته تشدید می‌یابد، مشت‌بسته بازار آزاد گرفتاری‌های زیادی دارد. شرکت‌های چند ملیتی که پیوسته در پی سود بیشتری هستند به همکاری دست‌کاوه دولتی کشورهای درحال رشد نیازمندند: به پلیس، به دست‌کاوه قضایی و البته به ارتش این کشورها. جهانی شدن، به متحدین بین‌المللی نیازمند است: به حکومت‌های مشروع و نامشروع فاسد و خصوصاً به حکومت‌های خودکامه و مستبد در کشورهای فقیر نیازمند است تا رفم‌هایی را که به سود مردم نیست انجام دهند. به رسانه‌های گروهی نیازمندند تا چنین وانمود کنند که آزادی مطبوعات و رسانه‌ها وجود دارد. به دادگستری نیازمندند که مثلاً عدالت

حکمرماست. به اسلحه اتمی، به ارتش و به قوانین مهاجرت و پلیس مرزی نیازمندند تا جریان سرمایه و کالا و خدمات اجتماعی و گرفتن امتیازات گوناگون مختل نشود. البته وضع قوانین برای آزادی مسافرت مردم، ممنوعیت تبعیضات نژادی، ممنوعیت سلاح های شیمیایی و اتمی، وضع قوانین و مقررات برای حفظ محیط زیست و پناه بر خدا - تأسیس دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جنایت های جنگی سودمند نیست!

تقریباً یک سال پس از این که پایان جنگ علیه ترورد افغانستان ویران شده اعلام شد، کشورهای پیوسته بیشتری دست اندرکارند که آزادی ها را به نام آزادی و به منظور محافظت دموکراسی محدود ویا منتفی کنند. هر نوع مخالفت و اعتراض "تروریسم تلقی می شود. وزیر دفاع آمریکا، همسفلد، اشاره کرده است که جنگ ادامه خواهد یافت تا آمریکایی ها بتوانند به Way of life خود متکی شوند. چون سلطان به خشم آید و پاهایش را بر زمین کوبد، بردگان به لرزه درافتند. اگرچه اظهار این نکته برایم دشوار است ولی باید بگویم که Way of life آمریکایی ممکن نیست پایدار بماند، زیرا این شیوه زندگی نمی پذیرد که به جز آمریکا، جهان دیگری نیز وجود دارد.

خوشبختانه قدرت را نمی توان به طور نامحدود قبضه کرد. روزی از روزها این امپراتوری قدرتمند مانند سایر امپراتوری های پیشین، پا از گلیم خود فراتر می نهد و ازدرون منفجر خواهد شد. هم اکنون، نشانه های نخستین شکاف ها را می شود مشاهده کرد. جنگ علیه ترورگسترش می یابد و کنسرن های آمریکایی دچار خونریزی شده اند. دنیایی که تعدادی با نکدار و رؤسای کنسرن ها آن را اداره می کنند ومنتخب هیچ کس نیستند غیرممکن است پایدار بماند.

کمونیسم شوروی، نه از این رو که شرور وشیطانی بود سقوط کرد، بلکه یک نقص داشت: تعداد اندکی توانستند قدرت عظیمی را به دست گیرند. کاپیتالیسم آمریکایی قرن بیست ویکم به همان دلیل سقوط خواهد کرد.

* Arundhati Roy نویسنده و فعال سیاسی هندی. ترجمه از متن آلمانی دربخش ادبی نشریه

FAZ (آلمان) شماره ۲۲۹، دوم اکتبر ۲۰۰۲ (محمد ربویی)

تجدید چاپ مطالب نوشتار برای همگان آزاد است

Robubi
Postfach 23007
55051 Mainz
Germany
robubi@t-online.de